



کتاب ماه کلیات / اسفند ۸۲ و فروردین ۸۳

ساعت ۶ بعد از ظهر دیر روز فرمان نخست وزیر سپید زاهدی از طرف اعلیحضرت صادر کردید

روز آفتاب سپید زاهدی
نخست وزیر دولت ایران
با حضور مرام و کرامت در منزل خود
تشریح فرمودند که در روز
تولد روزی سپید زاهدی فرمودند که
باید از این روز به یاد داشته باشیم که
روزی است که ما را از تاریکی و جهل
نورانی کرده و راه را برای ما روشن کرده است.

داده و نگاره داد
نشان آذربایجان
شماره ۱۳۳۴
تیرماه ۱۳۳۴
مجلس شورای ملی
تیرماه ۱۳۳۴

یادداشت روزی از آقای نخست وزیر
در اولین جلسه کنگره هزاره هوشیاری
پس از پایان نطق آقای نخست وزیر آقایان
خان و کمال وزارت فرهنگ صحبت کردند.
به ما آمدند و از تاریخ فرهنگ صحبت کردند.
مردم ما را از تاریخ فرهنگ صحبت کردند.
مردم ما را از تاریخ فرهنگ صحبت کردند.

چگونه هوایمانی که دو
برای سرعت صوت در ساعت پرواز دیگران
بوسیله یک هوایمانی دیگر از ارتفاع
۴۴ هزار پایی پرواز کردند.
محققان امریکایی در سال ۱۹۴۷ میلادی
مردم ما را از تاریخ فرهنگ صحبت کردند.

میزبان پنجشنبه نقر از افسران
دیر روز شرفیاب شدند - لایحه‌ای برای
پرداخت اعانات کارمندان دولت تهیه
می‌گردد - افتتاح آزمایشگاه صنایع کفور - باران و
بارش می‌سازد - آلودگی هوا در تهران -
مردم ما را از تاریخ فرهنگ صحبت کردند.

یادداشت‌های یک روزنامه نگار: تحولات نیم قرن تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری، به کوشش: مختاری حدیدی، جلال فرهنگمند، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱، ۵۴۵ صفحه

بخشی از تاریخ هر ملتی را می‌توان از لابه لای خاطرات و یادداشت‌هایی که بزرگان سیاسی و ادبی و... آن ملت نوشته‌اند به دست آورد. علیرغم این، بر پژوهشگران لازم و فرض است که در هنگام بهره‌گیری از خاطرات، از هشجاری و دقت لازم برخوردار باشند تا اشتباهات و یا وارنه نویسی یک خاطره نویس، محقق را در دام اشتباهات و یا داوری‌های ناروا گرفتار نماند. جهت رسیدن به این مقصود، لازم است تا پژوهشگر، با مراجعه به منابع مختلف و تطبیق منابع بایکدیگر، در تأیید واقع‌های و یا تکمله‌ای بر حادثه‌ای به اظهار نظر بپردازد و یا با ظرافت خاص خود به تجزیه و تحلیل اطلاعاتی که در جایی دیگر ثبت نشده ولی یک خاطره نویس از آن گزارش داده همت گمارد.



نقد و بررسی

نگاهی به کتاب یادداشت‌های یک روزنامه نگار

به عبارت دیگر، خاطرات و یادداشت‌های روزانه، اسباب و ابزاری است که محققین و پژوهشگران و بخصوص پژوهشگران حوزه تاریخ و سیاست می‌توانند به وسیله آن، غنای بیشتری به پژوهش‌های خود بدهند.

کتاب «یادداشت‌های یک روزنامه نگار» مشتمل بر ۵۴۵ صفحه است که محتویات آن بدین ترتیب تدوین یافته است:

- ۸ - صفحه نخستین کتاب، اختصاص به شناسنامه کتاب و فهرست مطالب دارد.
- صفحات ۹ تا ۲۵ که عنوان «نگاهی به خاطرات ابوالحسن عمیدی نوری» دارد، مقدمه‌ای است از آقایان مختار حدیدی و جلال فرهنگمند که کتاب به کوشش آنان فراهم آمده است.
- متن خاطرات (ص ۲۷-۳۳۹)
- نمونه دستخط‌های ابوالحسن عمیدی نوری (ص ۴۱-۴۵).

• معین الدین محرابی
moim_mehrabi@yahoo.com

- تصاویر (ص ۵۲۵-۴۵۲).

- نام‌های اشخاص (ص ۵۲۷-۵۴۵).

ابوالحسن عمیدی نوری نویسنده کتاب «یادداشت‌های یک روزنامه نگار» به سال ۱۲۸۲ شمسی در تهران دیده به جهان گشود. وی از جمله رجال است که به اتهام مباشرت و همکاری بانظام پهلوی در سال ۱۳۶۰ به حکم دادگاه انقلاب، محکوم به اعدام گردید.^۱ عمیدی نوری در این کتاب، خاطراتش را از کودکی یعنی از مکتب خانه محله سنگلج که در حدود سال ۱۲۸۷ خورشیدی - یعنی عهد احمدشاه - بدان وارد شده تا شهریور ۱۳۲۰ پی گرفته و به ندرت و در مواردی کوتاه به وقایع سال‌های پس از ۱۳۲۰ اشاراتی دارد. آنچه در این کتاب حائز اهمیت است، خاطرات وی از سال ۱۲۹۸ تا شهریور ۱۳۲۰ و اشغال نظامی ایران توسط متفقین و مختصری از وقایع بعد از رفتن رضا شاه از ایران است.

چنانکه بخواهیم به بسط کلام بپردازیم باید بگوییم: کتاب «یادداشت‌های یک روزنامه نگار» مشتمل بر بخش‌های مختلف و متنوعی است که موارد ذیل از آنجمله است:

شناخت خانواده عمیدی نوری، شناخت خانواده همسر وی یعنی خانواده سپهسالار خلعتبری؛ مکتب‌خانه محله سنگلج، مدارس تهران (دبستان افتخاریه، دبستان سپهر، مدرسه دارالفنون، مدرسه قزاقخانه، مدرسه نظام)، طرح جمهوریت رضا شاه و تغییر رژیم از قاجار به پهلوی، وزارت عدلیه و وضعیت قضایی در دوره رضا شاه، شرح زندگی و سرنوشت بعضی از رجال سیاسی از جمله تیمور تاش، داور، فرمان فرما و.... شرح زندگی رضا شاه و ویژگی‌های شخصی وی، مطبوعات و....

این نیز گفته آید که در سطور آغازین مقدمه کتاب چنین می‌خوانیم:

«خاطرات ابوالحسن عمیدی نوری از جمله خاطراتی است که مطالب بسیاری از تحولات و فراز و نشیب‌های تاریخ معاصر ایران را در خود دارد.

روزنامه نگاری، وکالت دادگستری و نمایندگی مجلس، زمینه حضور عمیدی نوری را در جریان رویدادهای مختلف کشور فراهم آورد. به مناسبت این حضور فعال، وی رویدادهایی را شرح می‌دهد که یا مستقیماً در آن دخالت داشته، یا حداقل از منابع دست اول برای بیان آن استفاده کرده است. به همین علت خاطرات وی حاوی اطلاعات و جزئیات قابل توجهی است که به ندرت می‌توان آنها را از منابع دیگر استخراج کرد. وی در بین نقل وقایع و خاطرات شخصی، نظرگاه‌ها و تحلیل‌های خود را نیز بیان می‌دارد.

این خاطرات اطلاعات ارزشمندی در خصوص نحوه اداره کشور در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره حکمرانی خاندان پهلوی و تاریخ پیدایش و شکل‌گیری ادارات جدید در ایران - از جمله تأسیس مدرسه قزاقخانه و مدرسه نظام، تشکیل عدلیه جدید و ادارات تابعه آن - به ما می‌دهد» (ص ۹).

- مطبوعات عهد رضا شاه به روایت عمیدی نوری

اگر چه در کتاب «یادداشت‌های یک روزنامه نگار» بحث در باره

روزنامه‌نگاری درحاشیه قرار گرفته و فقط اشاراتی به مطبوعات دارد؛ با این حال، همان مختصر نیز بعضاً متضمن مطالب ارزشمندی است که به ندرت در کتاب‌های مربوط به تاریخ مطبوعات به آن پرداخته شده است.

الف. تكملة‌ای بر تاریخ مطبوعات عهد رضا شاه

۱- نشریه «فرهنگ»

عمیدی نوری در بیان چگونگی تحصیل خود در مدرسه دارالفنون، یاد آور می‌شود که: در سال‌های نزدیک به ۱۲۹۹ خورشیدی در کلاس سوم دارالفنون، به همراه چند تن از همکلاسی‌هایش نشریه‌ای بنام «فرهنگ» را منتشر نموده است. (ص ۴۷-۴۸).

کتاب‌هایی که پیرامون تاریخ مطبوعات و راهنمای مطبوعات منتشر شده، به این نشریه اشاره‌ای نموده‌اند.

۲- روزنامه «ستاره ایران»

در یادداشت‌های عمیدی نوری اطلاعات جالبی درباره این روزنامه به چاپ رسیده که از آن جمله است:

* «من [روزنامه اقتصاد ایران را پس از مرگ مدیر آن میزرا حسین خان صبا] از ورثه او که از جمله آن‌ها عیسی بهزادی بود؛ برای ابوالقاسم اعتصام زاده آن روزنامه را اجاره کرده بودم به ماهی چهل و پنج تومان که ظاهراً او مدیر باشد و باطناً من روزنامه را اداره‌نمایم. به همین جهت، عصرها از ساعت چهار تا هفت بعداز ظهر...ستاره ایران را اداره می‌نمودم (۸۵).

* در اواخر سال ۱۳۰۵ که داور وزارت عدلیه را عهده دار بود. فراکسیون اکثریت مجلس که از مدافعان سر سخت رضا شاه بودند، احتیاج به یک بلندگو و یا به عبارتی یک روزنامه پیدا می‌کنند که پس از ملاقات‌های متواتر، قرار گذارده می‌شود روزنامه ستاره ایران، به عنوان ارگان نیمه رسمی این فراکسیون عمل نماید و فراکسیون نیز ماهیانه پانصد تومان به روزنامه مزبور کمک نماید (ص ۱۱۴).

چنین اظهاراتی در کتاب‌هایی که پیرامون تاریخ مطبوعات نوشته شده دیده نمی‌شود و اگر به واقع چنین باشد؛ این یادداشت‌ها، اطلاعات مهمی در نشان دادن زوایای تاریکی از تاریخ حیات این روزنامه را ارائه داده است.

۳- روزنامه «وطن»

«یک روز یادم می‌آید من در روزنامه وطن نزد مرحوم هاشم محیط مافی مدیر روزنامه بوده، مقاله‌ای برایش نوشته بودم تا به او بدهم. وقتی از آنجا... رفتم، اطلاع یافتم که به محض خروج از اداره وطن، یک عده سرباز مسلح به دستور جان محمد خان امیر علایی افسر ارشد ارتش.... بدانجا ریخته، اداره را غارت کردند و مرحوم محیط مافی را این قدر کتک زدند و سر نیزه به جانش کشیدند که به مرگ او اطمینان یافته، آنوقت آن حیاط گود روزنامه وطن را ترک گفته‌اند. این اتفاق چند روز بعد از چوب بستن مرحوم صبا مدیر روزنامه ستاره ایران از طرف شخص سردار سپه بود که گویا دیکتاتور وقت می‌خواست آنها را مرعوب و قدرت خویش را در عالم سیاست می‌خکوب نموده باشد» (ص ۸۰).

ب. شیوه‌ای از خبرنگاری در عهد رضا شاه

عمیدی نوری از خبرنگاری خود در حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی و یکی دو سال پس از آن چنین گزارش می‌دهد:

«حتی سر کلاس درس نیز وظیفه خبرنگاری ام را انجام داده، خبرهای بکری که مخبرین حرفه‌ای چند روزنامه منتشره آن روزها به دست نمی‌آوردند تهیه نموده، برای روزنامه (وطن) و (ستاره [ایران]) و تاوقتی (کار) منتشر می‌شد برای آن روزنامه هم می‌فرستادم.

خوب یادم می‌آید، یکی از معلمین خوب مدرسه دارالفنون آقامیرزا جواد خان عامری بود که آن وقت‌ها کعب الاخبار بود و در اغلب کمیسیون‌های مربوط به وزارت عدلیه و وزارت داخله شرکت داشت. من او را سر درس سؤال پیچ نموده و از موضوع درس خارج کرده به سیاست روز می‌کشانیدم. او هم خبرهای بکری از جریان روز و کمیسیون‌های جاری می‌داد که در حافظه‌ام ضبط می‌کردم و وقتی درس تمام می‌شد، خود را به او نزدیک نموده، در اطراف آن موضوعات پرسش‌های دیگری می‌نمودم که او با اخلاق نرم و حوصله زیاد برایم باز توضیحات جدیدی می‌داد و من بعداً بر روی آن مطالب، اخبار تازه‌ای برای روزنامه‌های مربوط به خود تهیه می‌کردم.

به علاوه، با خبرنگارهای دیگر.... برای تبادل اخبار باهم، یک‌نوع همکاری داشتیم، عصرها یکدیگر را در کافه‌های خیابان لاله‌زار می‌دیدیم و به مبادله خبرها می‌پرداختیم» (ص ۸۴ - ۸۵).

ج. نوع کار در جراید عهد رضا شاه

«شب‌هایی [تا] ساعت سه بعد از نصف شب در چاپخانه باقرزاده و یا فاروس بودم. توی اتاق در بسته‌ای، در هوای سرب آلودوبوی دود چراغ زنبوری‌های آن روز غوطه می‌خوردم [و] به کار تصحیح روزنامه می‌پرداختم که کار کشنده‌ای بود و از یک طرف هم، در آن شب‌ها با حروفچین‌های کم سواد و غلط گیر و صفحه بندهای چاپخانه جدال می‌رفتم تا تصحیحی از روزنامه نموده، نمونه صفحه آخری را برای مدرک خود نگاه می‌داختم تا فردا تقصیر چاپخانه به گردن من نیفتد و از طرف دیگر، فردا با مدیر روزنامه اختلاف داشتم که غلط تحریری خود را می‌خواست به حساب من آورده، جریمه‌ام نماید. تازه برای چنین کار پزحمتی، هر یک شب یک تومان بیشتر نمی‌دادند، آن هم اغلب عقب می‌افتاد و گاهی هم سوخت می‌شد» (ص ۸۴).

د. عمیدی نوری و توقف کار مطبوعاتی او در عهد رضا شاه

عمیدی نوری که بنا به گفته خودش فعالیت مطبوعاتی خود را از حدود سال ۱۲۹۹ خورشیدی یعنی از ۱۸ سالگی و آنهم با نشریه «فرهنگ» آغاز کرده؛ عاقبت در سال ۱۳۰۶ یعنی پس از ۸ سال کار مطبوعاتی، از آن فاصله می‌گیرد و با ورود به وزارت عدلیه، به امور قضایی و وکالت می‌پردازد.

وی سال‌ها بعد، در زمانی که ایران توسط متفقین اشغال و متعاقب آن رضا شاه از مسند قدرت برکنار و به خارج از ایران تبعید شده، مجدداً با انتشار روزنامه «داد» به کار مطبوعاتی می‌پردازد. عمیدی نوری در توجیه فاصله‌گیری خود از کار مطبوعاتی که در عهد رضا شاه و به سال ۱۳۰۶ خورشیدی صورت گرفته، چنین بیان می‌دارد:

«من که کم و بیش احساس نمودم دوران نویسندگی در روزنامه به وضعی که من بدان علاقمندم به سر خواهد رسید؛ زیرا اغلب با ابوالقاسم خان شمیم، مأمور سانسور شهربانی در مطبوعات مناقشه داشتیم که چرا فلان مطلب [را] که نوشته‌ام سانسور نموده [و] اجازه ارسال به چاپخانه و چاپ انتشار آن را نمی‌دهی؟ از اینکه بر حسب تصادف [و در] ملاقات با داور به خدمت در دادگستری [آنهم] قبل از اخذ لیسانس دانشکده حقوق دعوت شدم، زیاد ناراضی نبودم. زیرامی دیدم آزادی مطبوعات دارد از بین می‌رود و توجه رضا شاه به ساختمان دستگاه‌های کشور است. بنا بر این، از قدرت دیکتاتوری خود در این راه حداکثر استفاده را می‌نماید و به همین جهت، بازار مطبوعات کساد شده، اجازه نشر افکار آزاد داده نخواهد شد.

چنان که یک روز دیدم، ابوالقاسم خان شمیم که وظیفه‌اش این بود عصرها و صبح‌ها به ادارات چند روزنامه که آن وقت‌ها منتشر می‌شد.... سرزده، اخبارش را بخواند و روی آن بنویسد (چاپ شود) و یا خط قرمز کشیده بنویسد (قابل چاپ نیست)؛ به دفتر ستاره [ایران] آمده مقاله‌ای که نوشته بودم خواند، قدری فکر کرده آن را با خط قرمز جلویم گذاشت و نوشت: قابل چاپ نیست.

من از او پرسیدم چرا؟ گفت: حقیقت مطلب این است که من هم چیزی از این مقاله نفهمیدم.... زیرا می‌ترسم فردا که منتشر شد و دیگران آن را خواندند چیزی از آن بفهمند که اسباب زحمت شود....

این طرز تفکر مأمور سانسور، مرا بیشتر بیدار کرد که باید دوران خدمت مطبوعاتی را پایان داده به کار قضایی خود دل‌بستگی بیشتری به خرج دهم» (ص ۱۲۲).

- عمیدی نوری و انتشار روزنامه «داد» (در عهد محمد رضا شاه)
عمیدی نوری در کتاب «یادداشت‌های یک روزنامه نگار» متأسفانه اطلاعاتی در خصوص روزنامه «داد» در اختیار خوانندگان قرار نداده و فقط به همین مختصر قناعت کرده که: «به مناسبت تعطیلی روزنامه داد که به امر سازمان امنیت از ۲۷ فروردین امسال [۱۳۴۰] برای مرتبه دوم پیش آمد... فرصتی دست داد به کارهای گذشته و امور شخصی نظر افکنده اندیشه‌نمایم» (ص ۲۷).

آقایان مختار حدیدی و جلال فرهمند نیز که کتاب به کوشش آنان آماده چاپ شده است؛ در مقدمه کوتاه خود متأسفانه توضیحاتی در خصوص روزنامه «داد» ارائه نداده‌اند جز اینکه گفته‌اند: «پس از شهریور ۱۳۲۰ به تأسیس چاپخانه و روزنامه داد پرداخته که تا سال ۱۳۴۰ انتشار آن ادامه داشت» (ص ۱۴).

در اینجا لازم است تا درباره روزنامه «داد» به بیان این نکته بپردازیم که نخستین شماره از سال اول این روزنامه در ۲۰ مهر ۱۳۲۱ منتشر شده و آخرین شماره آن نیز که شماره ۴۸۲۵ از سال نوزدهم آن است در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۴۰ انتشار یافته است. در آرشیو نگارنده این سطور شماره‌های پراکنده‌ای از روزنامه «داد» موجود است و فی‌المثل، مشخصات ظاهری شماره‌ای از این روزنامه چنین است.

شماره ۲۹۲۵ (سال دوازدهم، پنجشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۳۳، ۲۲ آوریل ۱۹۵۴)، ۴ ص، قطع: ۳۵ × ۵ / ۴۹ سانتیمتر، دارنده و نگارنده: ابوالحسن عمیدی نوری، نشانی اداره و چاپخانه: امیریه، پاساژ داد (چاپخانه داد).

این روزنامه با صبغه و سیاق سیاسی منتشر می‌شد و مشتمل بر اخبار و گزارش‌های تحلیلی بوده است. آگهی‌های دولتی و غیر دولتی نیز حجم قابل توجهی از روزنامه را به خود اختصاص داده است.

- مواردی از نواقص کتاب

۱- در صفحه شناسنامه کتاب، قسمتی که به «فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا» اختصاص داده شده، یک مورد کمبود دیده می‌شود که تذکر آن خالی از فایده نخواهد بود و آن اینکه، سال تولد ابوالحسن عمیدی نوری قید گردیده؛ ولی اشاره‌ای به سال مرگ وی که به سال ۱۳۶۰ اتفاق افتاده^۲ نشده است.

۲- عنوان «یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار» که جهت این کتاب در نظر گرفته شده، عنوانی پر طمطراق است. بهتر بود عنوان فرعی کتاب، یعنی «تحولات نیم قرن تاریخ معاصر ایران» جانشین عنوان اصلی می‌گردید و عنوان فرعی کتاب نیز «یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار» در نظر گرفته می‌شد. در این خصوص یادآور می‌شود، بسیاری از رجال سیاسی، ادبی و فرهنگی که خاطرات و یادداشت‌هایشان منتشر شده، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و یا به عبارتی اصحاب مطبوعات بوده‌اند؛ ولی حرفه روزنامه‌نگاری آنان یکدکش عنوان خاطرات شان نشده است. البته اگر موضوع یادداشت‌ها، اختصاص به روزنامه‌نگاری و خاطرات مربوط به آن بود؛ و یا بخش قابل توجهی از این یادداشت‌ها در پیوند با روزنامه‌نگاری قرار می‌گرفت؛ عنوان کتاب می‌توانست عطف به محتوا شده باشد.

۳- در تمامی سر صفحه‌های کتاب، صفحات زوج نوشته شده: «یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار»؛ و صفحات فرد نوشته شده: «خاطرات زندگی من». این مورد اخیر با آنچه در صفحه ۳۱ نوشته شد تطابق ندارد زیرا در صفحه یاد شده که شروع خاطرات است، با حرفی درشت‌تر از تیتروهای داخلی کتاب نوشته شده «زندگی من»

۴- پاراگراف‌های کتاب، طولانی و خسته کننده است و امکان نفس کشیدن را از خواننده می‌گیرد.

۵- علائم نوشتاری و یا به عبارتی نمادهای متعارف نوشتاری از قبیل ویرگول، سمی کالن، نقطه و غیره کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. در حالی که افزودن نمادهای متعارف می‌تواند خواندن و درک متن را آسانتر سازد.

۶- فهرست پایانی کتاب، اختصاص به اشخاص داده شده؛ در حالی که این فهرست می‌توانست کامل‌تر تهیه گردد و احزاب، اماکن، جراید و... را نیز در بر بگیرد.

۷- کتاب، فاقد یک کتابنامه است و حال آنکه اگر کتاب نامه‌ای داشت می‌توانست تا حدودی به خواننده مشتاقی که نه تنها متن کتاب را می‌خواند که پاورقی‌های آنرا نیز پی می‌گیرد کمک برساند. به عبارتی دیگر، می‌توانست خواننده را در مراجعه به پاورقی

ای که در انتهای آن فی‌المثل نوشته شده «حسن مرسلوند، همان»، راهنمایی به کتاب «زندگینامه رجال و مشاهیر ایران» نماید. ۸- در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته شده، درباره جرایدی که عمیدی نوری با آن‌ها همکاری داشته و یا روزنامه «داد» که به مدت ۱۹ سال منتشر نموده، توضیحی داده نشده و درباره ویژگی‌ها و کم و کیف این جراید نیز سخنی به میان نیامده است. علاوه بر این، در بخش تصاویر کتاب، جای خالی تصاویری از صفحه نخست لاقلی یک شماره از هر یک از این جراید محسوس است.

- مواردی از اشتباهات مندرج در کتاب

۱- در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته شده، سال تولد عمیدی نوری ۱۲۸۰ قید گردیده است: «ابوالحسن عمیدی نوری فرزند شیخ محمد رضا عمید الشعرا و فاطمه الموتی در سال ۱۲۸۰ در تهران متولد شد» (ص ۹). در حالی که خود وی بنابر مندرجات صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱ اذعان می‌دارد که ولادتش به سال ۱۲۸۲ اتفاق افتاده است.

۲- عمیدی نوری ضمن بیان وقایع سال ۱۳۰۲ شمسی، به بیان این مطلب می‌پردازد که در این سال به تهیه خبر برای روزنامه اقتصاد ایران پرداخته و شبها با مصحح روزنامه یعنی ابوالفضل لسانی در تصحیح روزنامه همکاری داشته است (ص ۷۴-۷۵).

بدیهی است که عمیدی نوری در بیان دقیق سالی که مورد نظر بوده دچار اشتباه شده و بنا بر این باید گفت: منظورش سال ۱۳۰۱ شمسی بوده است. زیرا ابوالفضل لسانی که روزنامه اقتصاد ایران را از آقای میرزا علی محمد خان مستشار زاده اجاره کرده بود، بر اثر اختلاف با صاحب امتیاز آن، این روزنامه را از ماه آبان ۱۳۰۱ به صاحبش واگذار کرده است. این موضوع در جراید آن روز نیز منعکس شده است.^۳

۳- در موضعی از کتاب، در بیان روزنامه «ستاره ایران» فقط نوشته شده، روزنامه «ستاره» که این مورد می‌تواند روزنامه دیگری را تداعی نماید (موارد متعدد، از جمله ص ۵۸، ۱۲۲).

- سخن آخر

به نظر می‌رسد بخشی از مطالب این کتاب پیش از انقلاب و بخش‌هایی نیز پس از انقلاب یعنی در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ (پیش از دستگیری عمیدی نوری) نوشته شده باشد و دلیل این مدعا آنکه، در کتاب پیوسته از رضا شاه به عنوان دیکتاتور یاد شده است. از اینرو چنین به نظر می‌رسد، نویسنده با ترمیم بخشی از نوشته‌های خود که قبل از انقلاب نوشته، بر آن بوده است تا شرایطی فراهم آورد که در رژیم جدید، خود را از برخی اتهامات احتمالی مبرا سازد.

- پی نوشت

۱ و ۲- «در شهریور ۱۳۶۰، به موجب حکم دادگاه انقلاب، ابوالحسن عمیدی نوری به اعدام محکوم شد، (مقدمه کتاب، ص ۱۹).

۳- رک: تاریخ جراید و مجلات ایران (جلد اول)، محمد صدرهاشمی. چاپ دو: اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳، ص ۲۲۵.